

بگذار منصور اسالو سخن بگوید

پس از نگارش متن فرجام یک غرور فرصتی پیدا شد تا نکته نظر منتقدین و مخصوصاً دوستان و همکاران خود را جويا شوم، مسلماً دوستان داخل کشور با فشارهای ناشی از سوی دولت حرفه‌ایشان را بیشتر با محتاطی بیان میکردند. ولی خوشبختانه از طریق فیسبوک، اسکایپ و ای میل تا حدودی نظرات دوستان را دریافتم و بحث خود را تمام شده میدانستم تا اینکه مطلب آقای قراگوزلو و وبلاگ منصور اسالو نگذاشت که سکوت کنم، بخصوص همسر چنان بهم ریخته که میگوید: "چگونه میشود کسی با دوستان خودش که ساعتها برایش بازجویی پس داده اند اینچنین حرمت شکنی کند؟"، افراد زیادی در این مدت کوتاه مطلب نوشته اند ولی نکاتی که واقعاً نشان از شناخت از شرایط سندیکا و مشکلات آنها باشد را نمیتوان در مطالبشان دید و واقعا سوال اینجاست که چگونه نهادهای ایرانی با داشتن سابقه هشتاد ساله و جریانات بسیاری مانند فدایی، مجاهد، پیکار، حزب کمونیست، رزمندگان و تشکلات مستقل کارگری در زمینه سیاست و جنبش کارگری ایران سکوت کرده اند ولی این نظریه پردازان در خارج میتوانند و متعلق به یک گرایش سیاسی بخود اجازه دهند و بگویند که از حق منصور اسالو باید دفاع کرد و یا دست دستگاهی امنیتی در کار است؟ چگونه است که حق آقای اسالو مهم شده است ولی حق کسانی که آقای اسالو به آنها تهمت میزند مهم نیست؟ اینکه بحث و گفتمان کارگری تولید شود کاری است پسندیده اما نه به شرط اینکه کسی را که در ایران مبارزه میکند را شرایط اش را ندیده گرفت و یک طرفه به قاضی رفت.

منصور اسالو در اقدامی که البته بیش از این هم انتظار نمیرفت وبلاگ جدیدی را راه اندازی کرد. که میتوانست شروع خوبی باشد و حسن نیت خود را به سندیکا نشان دهد و با نشانه گیری دولت جمهوری اسلامی نشان که چه مشکلات غیر گفتنی در مقابل سندیکا قرار دارد و تا میتوانست از اعضای سندیکای کارگران تعریف کند! و نشان دهد که در ره عشق ات ای صنم شیفته بلا منم، اما در دو گزارش متفاوت که بنظر میرسد یکی است اما در اولی به شرایط و مشکلات سندیکا پرداخت (هرانا) ولی بعد از بیرون آمدن اطلاعیه آی تی اف با اضافه کردن بخش های به گزارش اول در وبلاگ خودش یک تصویبه حساب بی ارزش با همکاران خودش کرد که اگر اعتباری در میان فعالین کارگری در ایران داشت آنهم به باد رفت. بماند که اگر به نظر من نامی از ابراهیم مددی و رضا شهابی هم به میان میاورد. ما رو از قرار دادن اسم این دونفر در پرانتز همه سندیکای واحد بجز (....و...) معاف میکرد. [اینجا](#) کلیک کنید.

آقای اسالو مگر فعالین سندیکا قبل از ورودشان به کار سندیکای راههای مبارزه در زیر شکنجه را آموخته بودند و یا ما کلاس های چگونه برخورد با نیروهای امنیتی داشتیم و آیا اصلا فعالیت ما سیاسی

بودیم که شما اینطور وانمود کردید که اطلاعات خواسته و غیره. این حرفها را اگر کسی میزد که خودش با بازجو روبرو نشده بود قابل فهم بود ولی شما چرا؟ مگر ساعتها بازجویی و وادار کردن هر کدام از ما به کار ناکرده کم اتفاق افتاده بود؟ شما که میدانید که تمامی ما زنان جوان داشتیم و بعضی از ما حتی دختر جوان و میدانید در زمان بازجویی با متلک های اینطوری که شما میدانید که برادران از دختر ده دوازده ساله بدشان نمی آید، کاری میکنیم که زنت ازت طلاق بگیرد، تمام فامیل را ازت فراری میدهیم و در رابطه با آخرین دستگیری خودت در اتوبوس یادت هست که چگونه کتک ات میزدند و میگفتند که مواد فروش است. چرا میخواهی نشان دهی دست اطلاعات در کار است، آیا این نوع کار در جنبش سیاسی کارگری کم اتفاق افتاده است که شما آنرا تکرار میکنید، فرق شما با علی نجاتی این است که ایشان شرافتمندانه کار دوستان خود را پذیرفت ولی شما میخواهی تصویبه حساب کنی که دودش توی چشم جنبش کارگری می رود نه خودت و تاریخ بعدا این عمل شما را قضاوت خواهد کرد.

اینکه خواستی بگویی که بسیاری از فعالین سندیکا عملا نمیتوانند شما را عزل کنند چون در جلسات نیامده اند دیگر چه حرفی است؟ مگر شما کنترل رهبری داشتید درون زندان و مانند جریانات چریکی از طریق رهنمود فعالیت سندیکا را کنترل میکردید که رئیس بودن را حق خود میدانید که عضو بودن را حق آنها نمیدانید؟ مگر زمانیکه که آقای رضوی از صندوق داری سندیکا کنار گذاشته شد ایشان اینهمه شلوغ کاری کردند که شما انتظار دارید که سندیکا قباله اش را دست شما بدهد و بروید و با هر که خواستید نشست و برخاست کنید و در جهت سیاست خواستی برنامه ریزی کنید بغیر از فعالیت سندیکای؟ از سفر لندن که بازگشتید (تیرماه هشتاد و شش) آنچنان غرق در خودبینی شدید که فریاد زدی: اگر تمام اعضای سندیکا کناره گیری کنند من خودم یک سندیکای یک نفره تشکیل میدهم!!! برای شما اشتیاق کارگر تعمیرگاه شرکت واحد مهم نبود که حقوق یک روزکارش را برایتان دسته گلی خریده بود و قامت بلندش را برای بوسیدن دست شما در سالن انتظار فرودگاه مهرآباد خم میکرد. شما آنچنان این سندیکا را از خود میدانستید که حتی در زمانیکه از زندان به بیمارستان آورده شدید برای عمل چشم شروع کردید به داد و هوار که تنها عروستان میتواند نماینده شما با سندیکاهای جهانی باشد نه افراد سندیکا و یادتان هست که اعضای هیئت مدیره به شما چه گفتند و بماند که اگر عروستان را نتوانستید جا بندازید، کسی را نماینده کردید که چه بلای سر شما آورده است و شما اگر او را در کنار خود داشتید حتما وبلاگتان را انگلیسی میکردید و ایشان هم از نهادهای که با آنها کار میکند بودجه عظیم می گرفت و چند نفر را استخدام میکرد که گفته هایتان را در کمترین زمان به انگلیسی ترجمه کنند و در وبلاگ نه در سایت شخصی اتان بگذارید!!! که در زمان مناسب خود سندیکا به ایشان هم میپردازد و نشان میدهد که اشتباه اساسی شما از کجا شروع شد، و چرا بجای کار سندیکای بیشترین

وقت خودت را با از ما بهتران ایشان می‌گذاشتید. البته کم نیستند گروه‌های که فکر میکنند با حمایت از شما در این دوره شاید شما را بعضویت خودشان در آورند، یک پست مشاور کمیته مرکزی یا حتی خود کمیته مرکزی، ولی شمای که ما می‌شناسیم برای همه آنها برنامه دارید و زمان ثابت خواهد کرد همان کاری را با شما میکنند که با دوستان دیگر خود کردند، سیاست در خارج نه دوست دائم دارد و نه دشمن ثابت شما میدانید که اگر در رابطه با آقای مددی سکوت کردید شاید ایشان را هم به سکوت وادار کنید ولی این را بدانید که ایشان بر سر اصول میماند و برخلاف خودتان که نوشته اید که توافق آزادی شما شد ولی ایشان هم میتواندست بعد از سه روز بماند و نرود زندان ولی رفت و مانند نسرین ستوده کاری ستودنی از خود نشان داد و سندیکا را پای رفقات دیرینه با شما به باد نمیدهد و بر سر اصول سندیکای خود میماند.

مطلبی رو هم به قلم آقای (محمد قراگوزلو) در دفاع از سندیکای واحد یافتیم: سندیکای واحد یک گام به پیش اینجا کلیک کنید.

ایشان از جنس جنبش اجتماعی ما نیست و مانند کسی است که رفت وسط دو پاسبان و گفت من را کجا میبرید معلوم نیست چرا به خود اجازه داده است در رابطه با سندیکا بنویسد، شاید یک عکس هم با منصور اسالو دارد که ما نمیدانیم و عیادت ایشان در بیمارستان هم رفته است، ما که ایشان را در هیچ گلگشت، پارک چیتگر و تظاهرات اول ماه می هشتاد و هشت پارک لاله ندیدیم. والا ایشان میدانست افراد مستعد زیادی هستند که میتوانند بجای ایشان نظر بدهند ولی از یک عبارت من استفاده کرده اند که یک مسئله دیگری را نشان بدهند و یک ادعای بی اساس را مطرح کنند. عنایت نموده و منصور اسالو را به لخ و السا تشبیه نموده اند، و عبارت حضرت رو هم برای نام لخ و السا به کار برده! جناب آقای محمد قراگوزلو من هیچ موقع نظرم این نبود که اسالو مانند لخ و السا است، موضوعی که واقعا خنده دار بنظر میرسد، تفاوت جنبش لهستان دهه هشتاد و جامعه ایران یک تفاوت بنیادی است، جنبش لهستان یک جنبش کاتولیکی مذهبی (باور به مالکیت خصوصی) که پشتوانه ژان پل دوم را داشت، بسیار ضد روس و از همه مهمتر اساسا با تفکر اشتراکی مخالف بودند. حال بماند که چگونه فشار اقتصادی و استبداد و افزایش قیمت ها در دهه هفتاد و هشتاد این مبارزه را رشد داد و به آنجا رساند.

یادآوری این نکته بد نیست، میشود با اسالو مخالف بود ولی باید پذیرفت برخلاف شما که در زمان فروپاشی بلوک شرق نامه روح الله خمینی و یا به قلم شما (امام به گور و باچف) را تایید میکردید، اسالو و اسالوها در ایران یک لحظه نه تنها خوشحال نبودند بلکه اشک میرخندند برای از بین رفتن آن بنیادها و شاید شما در همان زمانها از آقای جاسبی برای ریاست جمهوری حمایت میکردید که دانشگاه آزاد را تبلیغ میکرد و جاده صاف خصوصی سازی علم و صنعت بود ولی امثال اسالو برای عدالت اجتماعی

مبارزه میکردند و اگر کسی حامی لُخ و السّا ها باشد این شماها بودید که نفی عدالت و آوردن مذهب در ایران را خواهان بودید و هستید، تمام حرف این است و شما نمیتوانید به اسالو این برچسب ها را بزنید. هنوز تمامی جریانات اپوزیسیون هشتاد ساله ایران از مذهبی اش گرفته مانند مجاهد تا چپ ترین اش مرام اشتراکی را اعتقاد دارند و از زمان قانون ضد اشتراکی هزار و سیصد و ده رضا شاه تا قانون پانصد و ده حکومت اسلامی همه مبارزه اشان بر علیه تفکر اشتراکی است که شما هم زیاد از آن دور نیستید.

در حالی که اسالو کارگری برخواسته از تودهء مردم بود. آنجایی که من نقل قول ایشان را ذکر کرد: (ما انقلاب نکردیم که ...) نه منظور این باشد که اسالو و همکارانش با حکومت اسلامی رابطه ای دارند و در این کش و قوس هر بی سروپایی برکناری منصور اسالو را به نفوذ جمهوری اسلامی در سندیکا منصوب کند. اسالو مغرور انعکاس چهره اش در رسانه های ضد مردمی ایران نظیر صدای آمریکا و نشر نامش در سایت هایی نظیر هرانا بود. امروز در ایران متولیان انقلاب هر روز انگشت به دهان از آنچه که کرده اند مانده اند. انتقاد ما به اسالو این است که زیاد دل در گرو شیفتگان ریاست جمهوری های مانند کروی نده و خودت هم اگر در ایران این آرزو را داشتی که بتوانی همانند آنها یک روز رئیس جمهور شوی دیگر از سرت دور کن و با این وبلاگ هم ما را یاد جمله معروف انداختی از درختان جنگل سوال شد: شما با این همه عظمت چرا از تکه آهنی به نام تبر می رنجید؟ گفتند: رنج ما از تبر نیست از دسته آن است که از جنس خود ماست!

همایون جابری - شنبه دوم فوریه ۲۰۱۳

Manba:ofros.com

Taksir:yashar.doulatabadi@gmail.com